

تبیین الگوی تبدیل روستا به شهر با تأکید بر حق به سکونتگاه‌های روستایی (مورد
مطالعه: شهر قلعه نو)^{۱*}

زهره تاجزاده،* حسین ایمانی جاجرمی،** سید احمد فیروزآبادی،*** سعید زنگنه
شهرکی،**** حسین میرزایی ****

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۲۹، تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۴/۱۵)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی تبدیل روستا به شهر با تأکید بر حق به سکونتگاه‌های روستایی در شهر قلعه نو انجام شده است. روش مطالعه در این پژوهش، کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای است. برای گردآوری اطلاعات از روش مصاحبه عمیق استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش ساکنان شهر قلعه نو هستند. برای انتخاب جامعه نمونه پژوهش از روش‌های نمونه‌گیری غیراحتمالی مبتنی بر هدف و نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری (۲۰ نفر) صورت پذیرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار MAXQDA 2020 استفاده شده است. در مرحله

* مقاله علمی: پژوهشی
^۱ مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان حق به سکونتگاه‌های روستایی؛ بررسی حق روستاها برای ابقا و حفظ هویت در مقابله با تبدیل به شهر (مورد مطالعه: شهر قلعه نو) است.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی-روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران
zohreh_tajzade@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** دانشیار گروه توسعه و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران.
imanijajarmi@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه توسعه و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران.
afirouzabadi@ut.ac.ir

**** دانشیار گروه جغرافیای انسانی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران.
saeed.zanganeh@ut.ac.ir

***** دانشیار گروه توسعه و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران.
hmirzaie@ut.ac.ir

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، ص ۹۷-۷۶

استخراج مقولات طی کدگذاری باز و محوری داده‌ها، کدهای اولیه حاصل از کدگذاری باز طبقه‌بندی و مقوله‌بندی شدند. به این ترتیب آن دسته از مقولاتی که رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند در یک مقوله اصلی قرار گرفتند. در نتیجه کدگذاری داده‌ها و فشرده‌سازی ۲۵ مفهوم در کدگذاری باز، در کدگذاری محوری ۵ مقوله اصلی به دست آمد. پیامدهای منفی ساختار اجتماعی و هویتی، مهم‌ترین هدف‌های تبدیل روستا به شهر، تغییرات ایجاد شده پس از شهر شدن، تحقق حق به فضای زیست و سازوکارهای حاکم در تبدیل روستا به شهر مقوله‌های اصلی و محوری‌اند که بر مبنای آنها نظریه داده بنیاد تحقیق شکل گرفته است.

مفاهیم اصلی: تبدیل روستا به شهر، توسعه، حق به سکونتگاه، شهر قلعه نو، مشارکت.

مقدمه و بیان مسأله

طی سال‌های اخیر، رشد فزاینده تعداد شهرها از طریق تبدیل مراکز روستایی به شهرهای کوچک، بازگویی تاثیر فرآیند شهرگرایی شتابان بر ساختار فضایی و جمعیتی کشور است، به طوری که تعداد شهرهای کشور از ۱۹۹ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۲۴۳ شهر در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). از این تعداد به جز ۲۶ شهر جدید که برای جذب سرریز جمعیتی شهرهای بزرگ احداث شده‌اند، بقیه روستاهایی بوده‌اند که به شهر تبدیل شده‌اند.

حق به سکونتگاه به مثابه یکی از جدیدترین مصادیق حق به توسعه در سال‌های اخیر مورد توجه حوزه‌های متفاوت به ویژه علوم اجتماعی قرار گرفته است. در مطالعات نظری اخیر فضا از تعاریف صرفاً جغرافیایی و اقتصادی فاصله گرفته و بیش از پیش به کارکردهای اجتماعی آن توجه می‌شود. هانری لوفور^۱ نظریه‌پرداز فرانسوی این مهم را در نظریه حق به شهر^۲ به خوبی تحلیل و تشریح کرده است. مطالعات میان رشته‌ای از جمله جغرافیا، معماری، شهرسازی و جامعه‌شناسی نشان داده است که فضای زیست، یکی از عوامل اثرگذار بر روند هویت‌یابی افراد در جامعه است که از آن با عنوان «هویت فضایی» یاد می‌شود. این بدان معنی است که این تنها انسان‌ها نیستند که با تغییرات فیزیکی و کالبدی بر محیط‌زیست خود اثر می‌گذارند بلکه مکان زندگی انسان‌ها نیز بر روند هویت‌یابی و تعریف انسان از خویش‌تن اثرگذار خواهد بود. شکل‌گیری هویت در ارتباط با محیط زندگی شخص در قالب وابستگی و دل‌بستگی‌های محیطی، تعاملات شناختی و عاطفی فرد با محیط که خود را به شکل حس تعلق و تملک به فضای زیست و تلاش برای مشارکت فعال نشان می‌دهد (ارباب و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰). طرح حق به سکونتگاه نیز در ادامه این مباحث معنا یافت و به این

^۱. Hanry Leffobre

^۲. Right to the city

مهم اشاره می‌کند که همه انسان‌ها نسبت به فضای زیست خویش دارای حقوقی هستند که باید توسط واضعان قانون در نظر گرفته شود. نظریه‌پردازان انتقادی اما بر این عقیده بودند که سرمایه‌داران بزرگ با به دست گرفتن کنترل فضاهای شهری و به حداقل رساندن صدا و خواست ساکنان تنها در جهت بالا بردن سودهای اقتصادی خود قدم بر می‌دارند (هاروی، ۱۳۹۵: ۵۱-۹۰). از سوی دیگر دولت‌ها نیز با طراحی شهرها به عنوان فضاهایی جهت کنترل توده‌های مردمی روز به روز امکان شنیده شدن صداهای مردمی و اعتراضات را کمتر می‌کنند.

صحبت از حق به سکونتگاه نه تنها در کشور ما که در عرصه بین‌المللی نیز تنها با تمرکز بر فضاهای شهری، بخصوص کلان شهرها دنبال می‌شود. با توجه به رشد روز افزون شهرها و متاثر شدن حیات روستایی، پژوهش حاضر با طرح حق به روستا (برگرفته از مفهوم حق به شهر) به عنوان مفهومی بدیع و نوین بر این باور است که هرچند صحبت از حق به سکونتگاه دارای ارزش و ضرورت حیاتی است اما این اهمیت برای روستاها دو چندان خواهد بود چرا که ماهیت و هویت فضاهای روستایی زیر پرچم رشد سریع شهرها به شدت مورد تهدید قرار گرفته است.

نکته مهم دیگری که در اکثر موارد مغفول مانده و از سوی تصمیم‌گیران توجه چندانی بدان نمی‌شود، بحث‌های هویتی و بیگانگی فضایی ساکنان این مناطق است. افرادی که چندین نسل خود را در مناطق روستایی با قدمت‌های بالا سپری کرده و شبکه گسترده و عمیقی از اعتماد و روابط اجتماعی را تجربه کرده‌اند، نظام تصمیم‌گیری‌های سنتی داشته‌اند و در بسیاری از موارد مشاغل خانوادگی خود را دنبال می‌کنند به یکباره و با تغییر موقعیت محل زندگی خود در تقسیمات کشور شرایط حاکم جدیدی را بر زندگی خود تجربه می‌کنند. این بیگانگی فضایی، با خود، منفعل شدن کنشگران و کاهش سریع و شدید مشارکت و اعتماد اجتماعی را به همراه خواهد آورد.

از آنجا که در تحقیق پیش رو مسائلی که تا کنون مغفول مانده مانند ابعاد هویتی و اجتماعی تبدیل روستاهای هم‌جوار کلانشهرها به شهر مورد توجه است، محقق با تشریح نظریه حق به شهر لوفور که تنها نظریه مدون در این زمینه است که تأکید اصلی خود را بر روی مفاهیم مورد توجه در عرصه هویتی و فضایی قرار داده، مدل مفهومی کلی را استخراج نموده است. با توجه به مطالب بیان شده پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی تبدیل روستا به شهر با تأکید بر حق به سکونتگاه‌های روستایی در پی بررسی این مسئله است که الگوی مناسب برای تصمیم‌گیری در زمینه تبدیل روستا به شهر با توجه به رویکرد مبتنی بر حق به سکونتگاه چیست و چگونه می‌توان از آن برای اصلاح نظام فعلی استفاده کرد؟ و در فرآیند تبدیل روستا به شهر در کشورمان چه سازوکارهایی بیشترین تاثیرگذاری را دارند؟

ادبیات نظری

هانری لوفور نخستین کسی است که «شهر» را به عنوان یک عین خارجی موضوع بررسی قرار داده. تا پیش از این نگرش، تنها «انسان» و «طبیعت» دارای حقوق دانسته می‌شدند. اما وی با طرح مقوله حق به شهر، برای نخستین بار در کتابی با همین نام، شهر را به عنوان یک موجودیت تاریخی دارای حقوق دانسته که همان تعلق داشتن به همه شهروندان و فراهم بودن امکان تغییر در آن برای تک ساکنان شهر است (لوفور، ۱۹۹۵: ۹۰). از نظر وی حق به شهر نوعی «درخواست و مطالبه برای دستیابی تحول یافته به زندگی شهری» است. این حق بیش از این که فردی باشد، مفهومی عمومی و البته منبع برتری برای تحقق سایر حقوق در شهر است (اطهاری، ۱۳۹۳: ۱۰۲) که مستلزم تغییراتی است که این تغییرات نیز نیازمند قدرتی جمعی برای شکل‌دهی مجدد به فرایندهای شهری هستند. مفهوم حق به شهر مستلزم و منوط به آزادی تک تک انسان‌ها در شهر و بازسازی آن است (هاروی، ۱۳۹۲: ۲۲).

حق به شهر، به عنوان یکی از حقوق شهروندان که حاصل روابط اجتماعی و زندگی شهری آنها است، بسیار فراتر از آزادی‌های فردی و دسترسی صرف به امکانات شهری تعریف شده است. لوفور حق به شهر را حق به زندگی شهری می‌نامد، حقی که در پی زندگی افراد در شهر و تعلق آنها به شهر ایجاد می‌شود (اطهاری، ۱۳۹۳: ۱۰۳). نکته قابل توجهی که لوفور در این بخش از نظریه خود ارائه می‌دهد، توجه به حقوق برای افرادی است که در پی زندگی در فضای شهری و تعلق به آنجا برای این افراد حاصل می‌شود. از این سخن می‌توان چنین برداشت کرد که؛ هر فرد بنا به زندگی در فضای انسانی و تعلق به آن فضا می‌تواند واجد حقوقی از جمله حق مشارکت در تصمیم‌گیری برای محیط زیست خود باشد.

یکی دیگر از مفاهیم مهم در دیدگاه لوفور که با حق به شهر ارتباط تنگاتنگی دارد، فضا و بازتولید آن در شهر است. در دید لوفور حقیقت شهر، همانا توانایی آن برای زاینده‌گی فضای اجتماعی است که وی آن را در تمایز با فضای انتزاعی طرح می‌کند (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۱). این در حالی است که فضای اجتماعی، حوزه عمل تمام اعضای جامعه است بدون وجود هیچ گونه امتیازی برای قشر خاصی (لوفور، ۱۹۹۵: ۷۰).

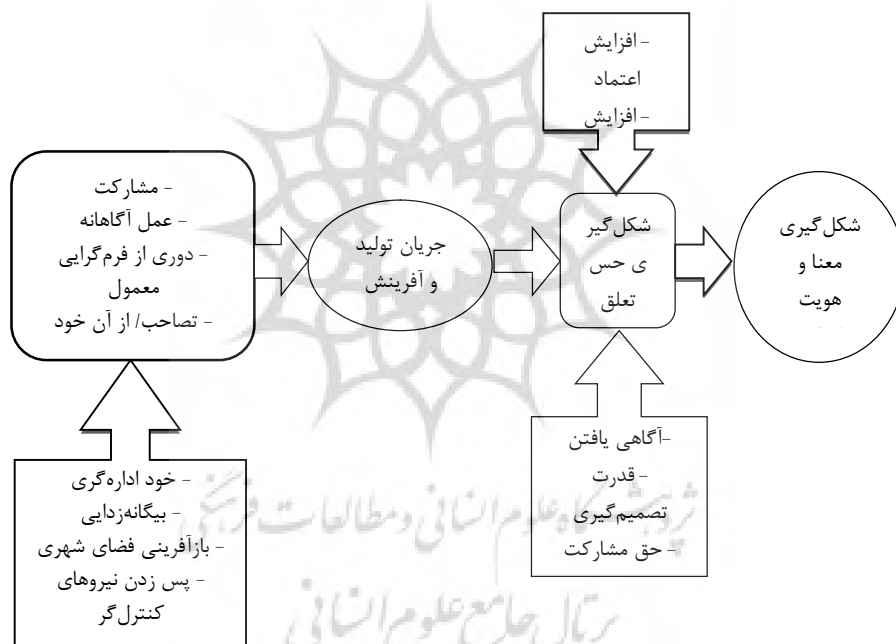
لوفور در برداشتی سه وجهی از فضای اجتماعی بر این باور بود که فضا به سه شکل تولید می‌شود: تولید مادی، تولید ایدئولوژیک- نهادی و تولید فضای زیسته- نمادین (لوفور، ۱۹۹۵: ۹۰). فضاهای اجتماعی نیز از طریق روابط دیالکتیکی این سه حوزه ایجاد می‌شوند. از نظر لوفور بدون درک این سه فضا و البته روابط دیالکتیکی و چگونگی بازتولید آن، فرایند دست‌یابی به حق به شهر آنچنان که باید اتفاق نمی‌افتد (اطهاری، ۱۳۹۳: ۱۰۶). در واقع فضای سه بعدی مد نظر لوفور را می‌توان بدین گونه تحلیل کرد؛ فضای اجتماعی ابتدا در بعد کردار فضایی هم چون زنجیره‌ای در

هم تنیده یا شبکه‌ای از فعالیت‌ها و تعامل‌ها که در جای خود بر بنیان‌های مادی مشخصی مبتنی است (مانند مورفولوژی و محیط ساخته شده شهری-روستایی) ظاهر می‌شود؛ در درجه دوم این کردار فضایی می‌تواند خود را در زبان تعریف و به مثابه فضا مشخص کند و سپس بازنمایی‌ای از فضا را شکل دهد (لوفور، ۱۹۹۵: ۶۱).

در قرن بیستم و به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فرو ریختن دیوار برلین، دموکراسی به عنوان مطلوب‌ترین شیوه زیست سیاسی مطرح شده است. حقانیت و مشروعیت دموکراسی به عنوان بهترین نوع فرمانروایی از امکان اروپایی-آمریکایی آن خارج شده و در سراسر جهان نفوذ کرده است. اینک همه نظام‌های سیاسی برای کسب مشروعیت و تداوم حیات خود از برچسب دموکراسی سود می‌جویند و با ایجاد بعضی از نهادهای سیاسی دموکراتیک مدعی چنین حقانیت و مشروعیتی هستند. کشورهای نظامی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ آمریکای لاتین خود را از زیر بار حکومت‌های نظامی خلاص کرده‌اند و به سمت تأسیس و تقویت نهادهای دموکراتیک حرکت کرده‌اند. به همین ترتیب نظام‌های غیر دموکراتیکی مانند برخی از حکومت‌های معاصر خاورمیانه و موارد متعدد دیگر با تشکیل پارلمان و یک نظام حزبی مدعی داشتن دموکراسی هستند. با وجود این، با نگاهی حتی سطحی به این نظام‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که عملاً چیزی با عنوان دموکراسی در بسیاری از این کشورها وجود ندارد. برخی از این نظام‌ها قالبی از دموکراسی را گرفته‌اند و محتوای خاص مورد نظر خودشان را درون آن قرار داده‌اند. محتوایی که شاید با محتوای نظام‌های اقتدارگرا چندان تفاوتی نداشته باشد. این قالب و محتواها شاید از نظر پژوهشگران سیاسی قابل تحلیل و فهم باشند ولی برای بسیاری از شهروندان گمراه‌کننده و فریبنده هستند. نظام‌های غیر دموکراتیک از انواع مختلف شاید از روی تجربه سیاسی آموخته باشند که الفاظ مطلوب سیاسی را به نفع خودشان صادره کنند؛ اما چنان تعریفی از آن عرضه و ارائه کنند که با ماهیت و جوهره آن مفهوم هیچگونه انطباقی نداشته باشد (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۷۱). امروزه کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که دم از دموکراسی نزند و خود را متعهد به اصول و ارزش‌های دموکراتیک نداند. تعداد کشورهای دموکراتیک از ۴۱ کشور در سال ۱۹۷۴ به ۱۲۱ کشور در سال ۲۰۰۲ افزایش پیدا کرده‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۴). برای تحقق دموکراسی عوامل متعددی برشمرده شده است. هیچ عامل واحدی برای تبیین دموکراسی در تمام کشورها یا یک کشور کافی نیست، دموکراسی حاصل ترکیب علت‌هاست و ترکیب علت‌ها در هر کشور فرق می‌کند. از همه مهمتر، عللی که سبب‌گذار به دموکراسی می‌شوند با علت‌هایی که تحکیم آن را فراهم می‌سازند تفاوت دارند (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۶). بنابراین نمی‌توان یک الگوی ثابت را برای تمامی کشورها بدون در نظر داشتن فرهنگ، دین، اقتصاد، سیاست، جغرافیا و ... ارائه کرد.

بحث دموکراسی و دموکراسی‌خواهی در ایران سابقه‌ای یکصد ساله دارد. با آن‌که دغدغه دموکراسی در ایران به انقلاب مشروطیت برمی‌گردد و بعد از آن نیز فرصت‌های تاریخی متعددی برای دموکراتیک شدن ایران پیش آمده است، تا به حال استقرار دموکراسی جنبه عملی پیدا نکرده و تحقق نیافته است (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۴). در واقع گفتمان دموکراسی بر کردارهایی چون محدودیت قدرت، قانونگرایی، مشارکت، رقابت، تحمل و تساهل، نوگرایی و قرائت دموکراتیک از دین تأکید داشته است (بشیریه، ۱۳۹۴: ۷۱).

با توجه به ضعف‌های موجود در زمینه ظهور و بروز دموکراسی در ایران، نیاز به اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که ضمن ایجاد همبستگی اجتماعی، قابلیت بومی‌سازی دموکراسی را در جامعه ایران داشته باشند. برای برنامه‌ریزی در این زمینه داشتن آگاهی نسبت به نگرش مردم در مورد سیاست‌ها و برنامه‌هایی که توسط حکومت در حال اجرا است، می‌تواند راهگشا باشد. بنابراین با در نظر داشتن درونداها، سیاست‌گذاری‌ها و برونداهای حکومت در ایران، سعی شده است تا گرایش شهروندان تهرانی نسبت به واقعیت‌های حکومت و حکمرانی که می‌تواند نشان دهنده دموکراسی‌جویی یا دموکراسی‌گریزی شهروندان باشد، بررسی شود.



شکل ۱. مدل مفهومی برگرفته از نظریه حق به شهر

بنابراین پرسش آغازین تحقیق حاضر این است که وضعیت گرایش شهروندان تهرانی به دموکراسی چگونه است و چه عواملی بر گرایش به دموکراسی تأثیر دارند؟ منظور از دموکراسی، در این تحقیق، یک روش حکومتی است که برای آزادی‌های اجتماعی - سیاسی، ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی - سیاسی و رابطه دین با سیاست؛ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کند.

حق به سکونتگاه

بعد از تصویب حق به شهر به عنوان یکی از حقوق بشری، قطعنامه‌ها و منشورهای متعددی در جهت فرموله کردن و پیاده‌سازی این نظریه توسط دولت‌ها و مجامع بین‌المللی صورت پذیرفته است. لازم به یادآوری است که بیشتر متون با تمرکز بر مفهوم حق بر شهر، مقوله حق به سکونتگاه را به صورت خاص حق به شهر متمرکز کرده‌اند.

بر اساس نتایج این پژوهش:

- ۱- حقوق شهروندی روستایی در برنامه اول توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (۱۳۷۳-۱۳۶۸) در قالب حق داشتن مسکن بیان شده است.
- ۲- حقوق شهروندی روستایی در برنامه دوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (۱۳۷۹-۱۳۷۵) بیان نشده است.
- ۳- حقوق شهروندی روستایی در برنامه سوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (۱۳۸۴-۱۳۸۰) در قالب حق برخورداری از آموزش و پرورش با کیفیت و حق برخورداری از درآمد مکفی بیان شده است.
- ۴- حقوق شهروندی روستایی در برنامه چهارم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (۱۳۸۹-۱۳۸۵) در قالب حق برخورداری از امنیت، حق مشارکت در فعالیتهای مختلف با در نظر گرفتن شرایط یکسان، حق داشتن محیط زیست سالم و مانند آن بیان شده است.
- ۵- حقوق شهروندی روستایی در برنامه پنجم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (۱۳۹۴-۱۳۹۰) در قالب حق برخورداری از بیمه، حق دادخواهی در امورات مختلف، حق تشکیل تشکلهای حقوقی، حق برخورداری از اشتغال پایدار، حق مالکیت بیان شده است (البته لازم به اشاره است که توجه ویژه‌ای به حق تعیین سرنوشت مکان زندگی روستاییان نشده است).

به طور کلی بنا به بررسی‌های انجام شده در این پژوهش که جز موارد کمیاب پرداختن به حقوق شهروندی روستایی نیز محسوب می‌شود، در نظام برنامه‌ریزی کشور توجه به مقوله حقوق شهروندی روستایی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در برنامه‌ها (به صورت اندک) وجود دارد و از

برنامه اول تا پنجم (به جز برنامه دوم که حقوقی مورد نظر نبوده است) به لحاظ فراوانی، اهداف، سیاست‌ها و اقدامات از یک روند تکاملی حکایت دارد ولی از کاستی‌های ساختاری به لحاظ ایده، برنامه‌ریزی و مدیریت نیز حکایت می‌کند (افتخاری و بدری، ۱۳۹۴: ۲۳۲).

نکته قابل توجهی که باید در همین جا مد نظر قرار گیرد آن است که در میان مطالعات پیشینی که در این زمینه انجام شده است اکثر آنها به پیامدهای این رویداد (تبدیل نقاط روستایی به شهر) و نقاط مثبت و منفی این سیاست راهبردی پرداخته‌اند که البته پیامدهای اقتصادی در رتبه اول الویت قرار گرفته است. بر همین مبنا این پژوهش توجه و تأکید ویژه‌ای بر عناصر هویت ساز محیطی و تأثیری که تغییرات فضایی بر آنها دارند، خواهد داشت.

پژوهش برقی و همکاران (۱۳۹۰) درباره نتایج تبدیل روستای اژیبه (اصفهان) به شهر نشان می‌دهد که تنها ۲۸/۵ درصد از پاسخگویان از چنین تغییری رضایت داشتند. پاسخگویان افزایش هزینه‌های ساخت و ساز، عوارض و محدودیت‌های نگهداری دام را از مهم‌ترین دلایل نارضایتی شان اعلام کردند. کریمی و همکاران (۱۳۹۱) هم که تأثیرات سیاست تبدیل روستای دیلمان (واقع در شهرستان سیاهکل استان گیلان) به شهر را در توسعه مناطق کوهستانی بررسی کردند به این نتیجه رسیدند که این تبدیل در رونق اقتصادی، بهبود شاخص‌های اجتماعی- فرهنگی و ارتقای وضعیت کالبدی- محیطی تأثیر چندانی نداشته است. تحقیق سرایی و اسکندری ثانی (۱۳۸۶) هم نشان داد که سیاست تبدیل روستای ریوش به شهر در شهرستان کاشمر، در تثبیت و نگهداری جمعیت، بسط کارکردها به نواحی پیرامونی و حوزه نفوذ و ارائه اشتغال، امکانات و تسهیلات ناموفق بود. گلی (۱۳۸۳) بر این باور است که در کشور ما فرآیند تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهر بدون هیچ گونه شناخت و ارزیابی مقدماتی صورت می‌گیرد و بسیاری از سکونتگاه‌ها در شرایطی به شهر تبدیل می‌شوند که فاقد پیش نیازها و زیر ساخت‌های لازم و ضروری شهری هستند. رحمانی فضلی و پریشان (۱۳۸۸) در مطالعه شهر تازه تاسیس کانی سور، به این نتیجه رسیدند که تحولات ساختاری- کارکردی پس از شهر شدن، اگر چه همراه با تغییرات منفی چون کاهش نقش فعالیت‌های زراعت و دامداری، افزایش هزینه‌های زندگی (آب، برق و مانند آن‌ها) و افزایش قیمت زمین و رواج بورس بازی زمین بوده اما از سوی دیگر تغییرات مثبتی همچون افزایش کمی و کیفی خدمات، کاهش مهاجرفرستی و افزایش مهاجرپذیری و بهبود نظم هندسی آرایش فضایی خانه‌ها را همراه داشته است. رضوانی و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه تطبیقی روی دو شهر تازه تاسیس فیروزآباد در استان لرستان و صاحب در استان کردستان که در ۲۰ سال گذشته به شهر تبدیل شده‌اند، در یافتند که تأثیرات متفاوت و گاه معکوسی از اجرای یک سیاست در دو روستای مورد مطالعه دیده می‌شود. تبدیل روستای فیروزآباد به شهر، کیفیت زندگی را در کلیه قلمروهای مورد بررسی به استثنای حوزه سلامت ارتقا داده اما تبدیل روستای صاحب به شهر نتوانسته کیفیت

زندگی را در چهار قلمرو آموزش؛ سلامت؛ تفریح و اوقات فراغت؛ و کار بهبود بخشد. همچنین زنگنه شهرکی (۱۳۹۲) با نگاهی در مقیاس ملی به مساله پیدایش پدیده «خام شهرها» بر این باور است که سیاست تبدیل روستاهای کوچک به شهر در همه دوره‌های نظام شهری در ایران وجود داشته است. این سیاست رابطه کاملاً مستقیم و با معنایی با متغیرهایی چون فاصله از پایتخت، فاصله از شهرهای مرکز استان و سال شکل‌گیری استان دارد. عزیزی و همکاران (۱۳۹۸) نیز در تحقیقی با عنوان «مفهوم سازی فرایند تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهر» بیان می‌دارند که تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهر در استان گیلان از طریق ۵ مولفه اصلی رخ داده که همگی به نوعی دارای ماهیت سیاسی هستند. این ۵ مقوله عبارتند از؛ مداخله توسط قدرت سیاسی برای تبدیل روستاها به شهر، بازتعریف نحوه مدیریت فضا، نگرش مردم نسبت به شهر و روستا، نادیده گرفتن ظرفیت‌های کلیدی سکونتگاه‌ها و وابستگی اقتصادی سکونتگاه‌ها به منابع دولتی.

مطالعات انجام شده در کشور نشان داده که یکی از دلایل اصلی شکست این سیاست‌ها، عدم در نظرگیری و مشارکت ذینفعان اصلی یعنی مردم محلی و دخالت وسیع و آمرانه دولت‌ها است. به واقع اجرای طرح‌های استقرار نظام روستایی زمانی می‌تواند ضمانت اجرایی پیدا کنند که قبل از هر چیز، همراهی مردم محلی را داشته باشد و با شناخت لازم از توانایی‌ها، ضعف‌ها و دیدگاه مردم محلی، با برنامه‌ریزی صحیح و اصولی منطبق با واقعیت انجام گیرند (ویسی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

روش شناسی تحقیق

از آنجا که سوال‌های این پژوهش به دنبال آن است که فراتر از روابط علت و معلولی، درک عمیق‌تر و گسترده‌تری از مسائل داشته باشد و برای آشنایی با بینش و تفکرات و عقاید مردم طراحی شده و ماهیت اکتشافی دارد، در نتیجه این تحقیق در زمره تحقیقات کیفی قرار دارد. برای پاسخگویی به سوال‌های تحقیق از روش‌های کیفی مبتنی بر نظریه بنیادی (زمینه‌ای) استفاده شده است. در این روش با به کارگیری مصاحبه نیمه ساختاریافته و مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها تلاش شد تا شناخت نظری دقیقی درباره موضوع مورد بررسی فراهم شود. در این تحقیق، به منظور گردآوری اطلاعات با توجه به موضوع پژوهش انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس تخصص و به صورت هدفمند آغاز شد. انتخاب شرکت‌کنندگان تحقیق با روش نمونه‌گیری غیراحتمالی مبتنی بر هدف آغاز و با نمونه‌گیری نظری ادامه پیدا کرد. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده شد. برای این منظور، ۲۰ نفر از گروه‌های مختلف مورد مصاحبه قرار گرفتند و مدت جلسات در مجموع ۶۵۰ دقیقه، تا رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا کرد. در این مطالعه برای روایی و اعتبار

تحقیق از الگوی لینکن و گوبا و استراتژی ممیزان بیرونی به عنوان مشاور خارجی استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در مطالعه میدانی با اجتماعات انسانی ساکن در مناطق مورد نظر برخورد داشته که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش مصاحبه عمیق استفاده شده است. منطقه مورد مطالعه در این پژوهش شهر قلعه نو از توابع شهرستان ری است. بر اساس ابلاغیه وزیر کشور با اشاره به موافقت بعمل آمده در خرداد ۱۳۹۷، تبدیل روستای قلعه نو مرکز بخش قلعه نو از توابع شهرستان ری به عنوان شهر قلعه نو و تاسیس شهرداری در شهر قلعه نو اعلام شده است. بدین منظور شهر قلعه نو از توابع شهرستان ری در استان تهران به عنوان جامعه مورد مطالعه مد نظر قرار گرفت. شهر قلعه نو بر اساس آخرین سرشماری (۱۳۹۵) دارای ۱۵۸۳ خانوار و ۵۳۵۲ نفر جمعیت است.

توصیف داده‌ها

در این بخش سعی شده با استفاده از نظریه زمینه‌ای و کدگذاری مصاحبه‌ها در نرم افزار مکس کیو دی ای ۲۰۲۰ دورنمای کلی از داده‌ها ارائه شود. مصاحبه شوندگان در دو دسته مطلعان (۵ نفر) از میان کارشناسان و مدیران بخش‌های مختلف و مرتبط و ساکنان (۱۵ نفر) که به صورت هدفمند و با حضور محقق در میدان و از میان طبیف‌های مختلف شغلی و سنی و جنسی در نظر گرفته شده بودند، مورد مصاحبه قرار گرفتند. در آغاز هر مصاحبه توضیحی کلی درباره موضوع و هدف تحقیق داده می‌شد و در ادامه سوالات مرتبط از آن دسته پرسیده می‌شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و استخراج روایت‌های کلی، به منظور تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با روش زمینه‌ای، نسبت به کدگذاری داده‌ها و استخراج مفاهیم و مقوله‌ها اقدام شد.

در کدگذاری باز بر مبنای سوالات اصلی تحقیق از میان جمله‌های مصاحبه‌ها ۲۵ مفهوم استخراج شد که در جدول ۱ آورده شده‌اند. در مرحله بعد و طی کدگذاری محوری، کدهای اولیه حاصل از کدگذاری باز طبقه‌بندی و مقوله‌بندی شدند. به این ترتیب آن دسته از مفاهیمی که رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند در مقوله اصلی قرار گرفتند. حاصل این مرحله از فشرده‌سازی مفاهیم استخراجی پنج مقوله اصلی است که عبارتند از: مهم‌ترین اهداف تبدیل روستا به شهر؛ مهم‌ترین تغییرات روستا پس از شهر شدن؛ آثار و پیامدهای منفی ساختار هویتی و اجتماعی؛ تحقق حق به فضای زیست؛ و سازوکارهای حاکم در تبدیل روستا به شهر.

در کدگذاری باز، مقوله‌ها و مفاهیم اصلی پیرامون پدیده مورد مطالعه شناسایی شدند. در کدگذاری محوری، مقوله‌ها به طور نظام‌مند با زیر مقوله‌ها پیوند داده شدند تا مقوله‌های اصلی ظاهر شوند. در نهایت از طریق کدگذاری گزینشی، مقوله هسته‌ای پژوهش ارائه شده است. لازم به

یادآوری است که تمامی مفاهیم و کدهای استخراجی بر مبنای متن مصاحبه‌ها، کاملاً تشریح‌کننده نظر مشارکت‌کنندگان و با نگاهی به نظریه حق به شهر هانری لوفور کدگذاری شده است.

جدول ۱. مراحل کدگذاری مفاهیم و مقوله‌های الگوی تبدیل روستا به شهر

کدگذاری گزینشی (مقوله هسته‌ای)	کدگذاری محوری (مقوله‌های اصلی)	کدگذاری باز (مفاهیم) و میزان ارجاع
	پیامدهای منفی ساختار اجتماعی و هویتی	عدم آگاهی و اطلاع‌رسانی مستقیم (۲۰ ارجاع)، تاثیر بر هویت‌یابی فضایی و حس تعلق با تغییرات انجام شده (۴۰ ارجاع)، عدم مشارکت فعال (۳۵ ارجاع)، عدم حس تملک و تصاحب (۲۱ ارجاع)، عدم خود اداره‌گری و خود‌مدیریتی (۲۰ ارجاع).
	مهم‌ترین هدف از تبدیل روستا به شهر	توسعه کالبدی و ایجاد فضا برای توسعه (۱۳ ارجاع)، داشتن عنوان شهری به جای روستایی (۰ ارجاع)، برخورداری از بودجه شهری (۵ ارجاع)، بهبود خدمات شهری (۲۲ ارجاع).
	تغییرات ایجاد شده پس از شهر شدن	عدم ایجاد تغییرات محسوس (۲۲ ارجاع)، باز شدن نمایندگی ادارات، بانک‌ها و دفاتر خدمات شهری (۸ ارجاع)، افزایش هزینه‌های زندگی (۲۷ ارجاع)، افزایش عوارض شهرداری (۱۹ ارجاع)، تغییر در بافت بومی (۳۵ ارجاع)، اثرگذاری بر فعالیت کشاورزی و دامداری (۱۰ ارجاع)، ورود افراد جدید (۲۲ ارجاع)، افزایش ساخت و ساز و افزایش قیمت زمین (۲۲ ارجاع)، بهبود خدمات شهری (۳ ارجاع)، رشد و رونق اقتصادی (۳ ارجاع).
	تحقق حق به فضای زیست	خود اداره‌گری و خود‌مدیریتی (۳ ارجاع)، حس تملک و تصاحب (۶ ارجاع)، حق مشارکت و حق تعیین سرنوشت (۰ ارجاع).
	سازوکارهای حاکم در تبدیل روستا به شهر	درخواست مردمی (۲ ارجاع)، دخالت سیاسی (۱۲ ارجاع)، تصمیمات دولتی و از بالا (۱۰ ارجاع)، افراد ذی نفع (۹ ارجاع)، داشتن امکانات زیربنایی (۱ ارجاع)، موقعیت استراتژیک (۶ ارجاع)، نقص قوانین (۱۲ ارجاع).

تبیین الگوی تبدیل روستا به شهر

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، به شرح هر یک از مقوله‌ها با ارجاع به گفته‌های مشارکت‌کنندگان و ارتباط بین آن‌ها پرداخته می‌شود. محققان برای نوشتن بخش تفسیری و ربط دادن مفاهیم با یکدیگر از شیوه تفسیری بر اساس ارجاع مصاحبه‌ها و آنچه در مقولات به دست آمده است بهره گرفته‌اند. تحلیل روایت‌ها و ارتباط بین مقوله‌های اصلی و مفاهیم نشان می‌دهد؛ تغییر بدون مشارکت و اراده مردمی در فضای زیست افراد نه تنها حقوق اجتماعی افراد را خدشه‌دار می‌کند بلکه در کنار آن

پیامدهای ناخواسته‌ای چون تاثیر منفی بر روند تعریف هویت افراد در ارتباط با محیط‌زیست آنها (هویت‌یابی فضایی) و آسیب به حس تعلق و تصاحب افراد نسبت به محیط زندگی‌شان را به همراه دارد، طبیعی است که مسائلی از این دست می‌تواند با مشکلاتی چون حس بی‌تفاوتی و عدم اعتماد و رضایت همراه شود. در کنار آن عدم مشارکت فعال ساکنان در تعیین سرنوشت روستا مقوله دومی است که می‌توان آن را از پیامدهای منفی ساختار اجتماعی و هویتی در تبدیل روستا به شهر دانست، تاثیر بر حس تملک و تصاحب افراد و تلاش برای اداره و مدیریت روستا توسط خود افراد نیز از موارد دیگری است که توسط مصاحبه شوندگان مورد توجه قرار گرفته‌اند. پاسخگویان در این زمینه واکنش خود به این صورت بیان نمودند:

پرسشگر: شما در جریان تبدیل روستا به شهر بودید؟ پاسخگو: «خیر به هیچ عنوان این مسئله تغییر روستا به شهر در فضاهای عمومی مطرح نشد. من فکر نمی‌کنم نظر کسی از اهالی خواسته شده باشه» و یا «به شخصه از من یا اطرافیانم اگر منظور تونه که خیر. فکر نمی‌کنم از کسی پرسیده باشن توی آدمای معمولی».

پاسخگویان حس عدم کنترل خویش بر محیط را بدین شکل بیان نمودند: «نمی‌دونم دیگه خیلی برام فرقی نداره. قبلا اگه حتی یک اتفاق کوچیک می‌خواست بیفته همه باخبر می‌شدن خواسته مردم مهم بود ولی الان اینقدر همه چی با سرعت داره اتفاق می‌افته که اصلا حساب همه چی از دستمون در رفته. انگار دیگه فرقی نداره».

از میان مهم‌ترین هدف‌های مورد توجه، بهبود خدمات شهری با بیشترین ارجاع از سوی پاسخگویان (بیش از نیمی از پاسخ‌ها) مهم‌ترین و سپس تلاش برای توسعه کالبدی و ایجاد فضا برای توسعه روستاها رتبه بعد را به خود اختصاص داده است. این امر به وضوح نشان از آن دارد که تفکر تبدیل روستا به شهر برای برخورداری از خدمات بهتر و بیشتر شهری مهم‌ترین دلیلی است که مصاحبه شوندگان بیان کرده‌اند. باید یادآور شد که نظرات متخصصان و دست‌اندرکاران نیز بیانات روستاییان ساکن را تأیید می‌کرد چرا که آن‌ها نیز بر این باور بودند که روستائیان به عنوان انسان اقتصادی به دنبال برخورداری از امکانات شهری و بودجه بیشتر اقداماتی انجام می‌دهند.

از سویی توجه به این نکته ضروری است که بر خلاف باور عمومی که ممکن است خواست تبدیل روستا به شهر را به دلیل ارزش‌گذاری‌های سنتی در دوگانه انگاری شهری-روستایی بداند (تلاش روستاییان برای برخورداری از عنوان شهری)، مقوله داشتن عنوان شهری به جای روستایی، مورد توجه پاسخ‌دهندگان نبوده است.

زمانی که پرسشگر از یک کشاورز سوال پرسید که: مهم نیست که عنوان شهری داشته باشید؟ پاسخ داد: «خیر اصلاً. ما (روستائیان) فقط می‌خواهیم امکانات بیشتری برای خود و خانواده داشته باشیم. اینجا هیچ امکاناتی برای بچه‌های ما وجود نداره. در

نتیجه مجبور میشیم بعد از چند سال به خاطر بچه‌ها هم که شده شهر نقل مکان کنیم».

همانطور که در بحث‌های نظری مرتبط با هویت فضایی عنوان شد، بخشی از تعریف افراد از هویت خویش بر مبنای ارتباطی است که با فضای اطراف خود برقرار می‌کنند. ساکنان روستا به دلیل فضای زیست سنتی و شناخته شده‌ای که دارند تعاریف هویتی متفاوتی با ساکنان شهری دارند. ساکنان روستا اغلب در فضایی با پیوندهای نزدیک (همسایگان، اقوام و ...)، بافت فیزیکی و کالبدی سنتی، ساخت اقتصادی مبتنی بر دامداری و کشاورزی (مشاغل نسل به نسل تداوم یافته) زندگی می‌کنند. این در حالی است که با تغییر هویت روستا به شهر، تغییرات گسترده‌ای را در همه حوزه‌ها شاهد هستیم. تغییرانی از جمله؛ تحول در ساختار اقتصادی و معیشتی، ساخت و سازهای گسترده و تغییرات کالبدی، ورود افراد و سازمان‌های جدید. از آنجا که فضا در هویت‌یابی افراد اثرگذار است در نتیجه این تغییرات بر روند تعریف هویتی ساکنان روستایی که مکان زندگی‌شان به شهر تبدیل شده رخ می‌دهد.

بسیاری از ساکنان بر این باورند که به دلیل اهمیت نداشتن نظر و خواست آن‌ها و اتخاذ تصمیمات به وسیله مراجع بالا دستی، دلیلی برای مشارکت نیز وجود ندارد. به نظر می‌رسد تجربه سطحی از کاهش در حس تعلق به محیط زندگی نیز به همراه عدم مشارکت افراد در تصمیم‌گیری درباره سرنوشت مکان زندگی اتفاق می‌افتد. عدم مشارکت ساکنان شهر قلعه نو نیز عدم خود اداره‌گری و خود مدیریتی را عنوان کرده است. این در حالی است که باور و توانایی افراد در خود اداره‌گری و خود مدیریتی از اصول ابتدایی حقوق افراد به محیط زیست آن‌ها است.

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلیلی که باعث ترغیب افراد به تبدیل روستا به شهر می‌شود برخورداری بیشتر از خدمات شهری است. متأسفانه در کشور ما، روستاها به دلیل نداشتن امکانات کافی و محرومیت از خدمات بهداشتی، آموزشی و خدماتی در مقایسه با شهرها با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. در روستای قلعه نو به دلیل نداشتن امکانات حداقلی چون مرکز بهداشت، مراکز آموزشی، ادارات و مراکز خدماتی مورد نیاز، ساکنان مجبور به عبور و مرور مداوم برای تامین نیازهایشان بودند.

محرومیت روستاها اصلی‌ترین دلیلی است که منجر به تبدیل روستاها به شهر می‌شود چرا که تصمیم‌گیران تنها راه گسترش روستاها و اختصاص دادن خدمات را تبدیل روستا به شهر می‌دانند. مصاحبه با اعضای شورای شهر قلعه نو نشان می‌دهد که به دلیل محرومیت‌های موجود در روستا و تقاضای مداوم مردمی برای احداث امکانات خدماتی چون استخر، باشگاه و... و همچنین محدودیت‌های طرح هادی روستایی برای تعریف محدوده روستا و نبود فضای کالبدی کافی برای توسعه روستا، دهیاری به این نتیجه رسید که برای ارائه خدمات بهتر و بهره‌مندی از اجازه توسعه

کالبدی روستا برای استفاده از زمین‌های اطراف جهت افتتاح پاسگاه، استخر و زمین بازی، باید روستای قلعه نو به شهر تبدیل شود.

دهیار اسبق و رئیس شورای شهر قلعه نو می‌گوید: «زمانی که دهیاری را به شهرداری تحویل دادیم ۱۳ میلیارد سرمایه داشتیم ولی زمین نداشتیم که بسازیم چون طرح هادی اجازه نمی‌داد. برای مثال زمانی که روستا بودیم ما همه کارهای یک زمین ورزشی را کردیم ولی چون در بافت طرح هادی روستایی نبود الان پنج سال است که نیمه کاره افتاده و اجازه تکمیل کار را هم نداده‌اند. ما فکر کردیم با شهر شدن این مشکل حل شود ولی نشد».

یکی از اعضای شورای شهر قلعه نو نیز به مواردی این چنینی اشاره کرده است؛ «ما در زمان روستا بودن درخواست زمین بازی، استخر و .. را داشتیم ولی با طرح توسعه شهری مشخص می‌کند که ملک اراضی کشاورزی وارد فاز توسعه شهری شوند ولی بعد از شهر شدن مشکلات سیاسی و اداری باعث شده ما پنجاه درصد نسبت به دهیاری عقب هستیم. پروژه‌های انجام شده در زمان دهیاری‌ها صورت گرفته که از زمان شهر شدن انجام پروژه‌ها صفر شده».

طبیعی است که پس از تبدیل روستا به شهر تغییرات گوناگونی در حوزه‌های مختلف رخ می‌دهد که در تحلیل پیش‌رو، تغییرات در بافت بومی با بیشترین ارجاع مهم‌ترین عاملی بوده که ساکنین به آن اشاره نموده‌اند؛ تغییر در بافت بومی در دو بخش اثرگذاری بر فعالیت‌های اقتصادی روستایی چون کشاورزی و دامداری و ورود افراد جدید (غریبه‌ها) توسط پاسخ‌دهندگان عنوان شده است. به نظر ساکنان شهر قلعه نو از میان تغییراتی که پس از شهر شدن اتفاق افتاده، تغییر در بافت بومی از جمله اثرگذاری بر فعالیت کشاورزی و دامداری و ورود افراد جدید بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. با شهر شدن افزایش هزینه‌های زندگی از جمله قیمت زمین مسکونی و اضافه شدن عوارض شهرداری به مخارج خانواده‌ها از پیامدهای پیش آمده است. عدم ایجاد تغییرات محسوس پس از شهر شدن هم از پاسخ‌های پرتکراری بود که توسط مصاحبه‌شوندگان به محقق داده شد؛ به این معنی که هر چند بسیاری از روستاها با هدف بهبود خدمات به شهر تبدیل می‌شوند ولی در مورد شهر قلعه نو این هدف نیز جامه عمل نپوشیده است.

یکی از کشاورزان که به عنوان شغل دوم مغازه‌ای را اداره می‌کرد عنوان کرد که «خب قیمت زمین زیاد شده و خیلی‌ها دوست دارن زمین‌هاشون رو بسازن و یا کشاورزهایی که دوس دارن زمین‌هاشون مسکونی بشه می‌گن اینجا دیگه جای کشاورزی نیست. از طرفی آدم‌های جدید اومدن افغانی‌های جدید که نمی‌شناسیم و یا آدم‌هایی از ورامین و قرچک که اونجا براشون گرون بوده اومدن و اینجا خانه گرفتن و یا اجاره کردن».

معلم ساکن در قلعه نو: «قبلا بچه‌های من به راحتی توی کوچه با بچه‌های همسایه بازی می‌کردند ولی من الان اصلا نمی‌تونم اجازه بدم تنها برن توی کوچه بازی کنند. کسایی اومدن و همسایه ما شدن که من اصلا نمی‌شناسمشون».

در همین بخش مواردی که نشان دهنده تغییرات محسوس بعد از تبدیل روستا به شهر باشد درصد پایینی را به خود اختصاص داده است که نشان دهنده عدم ارائه رضایت بخش خدمات شهری و رشد و رونق مورد انتظار است؛ مواردی چون باز شدن نمایندگی، ادارات و دفاتر خدمات شهری، بهبود خدمات شهری و رشد و رونق اقتصادی.

پرسشگر: آیا خدمات شهری بهتر شده؟ پاسخگو (دارای بنگاه املاک): «خیر هیچ اتفاقی نیافتاده و ما فقط مالیات بیشتری می‌دهیم به عنوان یک شهروند. ما حتی آب شرب هم نداریم و باید یا تصفیه کن بذاریم و یا با تانکر بخریم. گاز و برق هست ولی نوسان زیادی دارد. آموزش و پرورش و ادارات نداریم چندان».

لازم به اشاره است تفحصی در تاریخچه دهیاری و شهرداری قلعه نو نشان می‌دهد که باز شدن برخی نمایندگی‌های ادارات و شعبات و دفاتر خدمات شهری مانند دفتر گاز، اورژانس، شعبه دادگاه همگی با تلاش دهیاری صورت پذیرفته و متأسفانه در زمان شهرداری تا کنون نمایندگی جدیدی ایجاد نشده است. صاحب‌نظران این عرصه نیز بر این باور بودند که میزان تاثیرگذاری تبدیل روستا به شهر در بهبود شرایط گاهی بسیار ناچیز بوده است.

یکی از اساتید دانشگاه بیان نمود: «حالا مشکل اینجاست که خیلی از روستاهایی که جمعیت کافی نداشته و تبدیل به شهر شده‌اند اتفاق خاصی هم در آنها نیفتاده و فقط اسمش عوض شده است. تبدیل روستا به شهر تنها اعمال قدرت دولتی را در روستا افزایش می‌دهد و کار را از دست دهیار و اهالی روستا خارج کرده و مشارکت را کاهش می‌دهد».

حق به شهر با الهام از نظریه لوفور دارای سه رکن اصلی است که عبارتند از؛ خود اداره‌گری و خود مدیریتی؛ حق مشارکت و حق تعیین سرنوشت؛ و حس تملک و تصاحب. برای سنجش میزان تحقق این حق‌سوالاتی در ارتباط با این سه عامل پرسیده شد، همانگونه که در جدول شماره ۱ آورده شده حق مشارکت و تعیین سرنوشت بدون هیچ ارجاع و اشاره‌ای از سوی پاسخگویان نشان از این امر دارد که هیچ کدام از پاسخ دهندگان بر این باور نبوده‌اند که حقی در مشارکت و یا تعیین سرنوشت خویش دارند.

کشاوری ساکن در قلعه نو در پاسخ به این پرسش که آیا در تصمیمات مهم نظر شما نیز خواسته می‌شود؟ گفته است: «نه اصلا ما در جریان نبودیم فقط موقع انتخابات تلاش می‌کردن تا نظرات ما رو جلب کنن و در بقیه موارد چیزی با ما در میون گذاشته نمی‌شد».

از سوی دیگر خود اداره‌گری و خود مدیریتی نیز مشخص نموده که تعداد بسیار کمی از افراد فکر می‌کنند که در مسائل مرتبط با محیط زیست خود و اداره آن نقشی ایفا می‌کنند.

«دوس دارم توی مدیریت و اداره شهر شریک بودم ولی خب همچین مکانیسمی نیست الان یعنی نمی‌تونم نظر بدی یا اگه بدی چون کم هستن تعداد این آدم‌ها خیلی فکر نمی‌کنم کسی گوش بده و عمل کنه».

حس تعلق و تملک نیز بر حس تعلق و تملک افراد بر محیط زیست‌شان صحنه می‌گذارد که البته می‌تواند به علقه قدیمی روستاییان که اکنون ساکنان شهر هستند باز گردد. بسیاری از پاسخگویان از تغییر شرایط بعد از شهر شدن و امکان ترک شهر قلعه نو سخن به میان آورده‌اند. در مجموع نتایج تحلیل و کدگذاری مصاحبه‌ها به دلیل ارجاع کم (فراوانی پایین) نشان از آن دارد که رکن‌های حق به فضای زیست در میان ساکنان قلعه نو در سطح بسیار پایینی قرار گرفته است.

«گفتم که من اینجا را کامل می‌شناختم و همه فامیل و دوست بودیم ولی خب الان دیگه نیست حتی بچم مدرسه میره باید حواسم باشه بهش. آدم‌های جدید اومدن مراکز جدید باز شده. دیگه مثل قبل اعتماد ندارم به اینجا. وقتی همه چی عوض بشه. دیگه نه مثل قبل تعلق داری به این شهر و نه می‌تونم اعتماد کنی مثل قبل».

و یا یکی از صاحبان مغازه اغذیه فروشی در پاسخ به این نکته اشاره کرد که دوستانم اینجا را ترک کرده‌اند و این کار ترک اینجا را برای من راحت‌تر کرده است.

«هیچی مثل قبل نیست. قبلا روستای ما بود با همه که می‌شناسیم. ولی الان که خیر آدم‌ها آشنا هستن. فضاهای جدید داره درست میشه که من اصلا دیگه خیلی از فضاهای جدید رو نمی‌شناسم. خیلی از دوستانم رفتن. کارگرا اومدن و همشون مجرد و تنها هستن و این من رو بیشتر نگران می‌کنه. این همه غربیگی با فضا باعث شده فکر کنم می‌تونم برم از اینجا شاید. ولی قبلا خیلی به رفتن فکر نمی‌کردم».

در بخش انتهایی پاسخ‌های ارائه شده درباره سازوکارهای حاکم در تبدیل روستا به شهر از مطلعان و متخصصان از سویی و ساکنان از سوی دیگر نشان می‌دهد که دخالت عوامل قدرت با مفاهیم تصمیمات دولتی و اثرگذاری افراد ذی‌نفع بیشترین اثرگذاری را بر سازوکارهای تبدیل روستا به شهر در کشورمان داشته است. منظور از تصمیمات دولتی و از بالا آن دسته تصمیم‌گیری‌هایی است که تنها از سوی مقامات دولتی و بدون مشارکت عمومی صادر شده است و اثرگذاری افراد ذی‌نفع نیز به آن دسته از افرادی اشاره دارد که از تبدیل روستا به شهر منتفع می‌گردند؛ برای مثال نمایندگان مجلس، مالکان زمین و سرمایه در روستا که با تبدیل به شهر با ارزش افزوده سرمایه‌ها از نظر اقتصادی منتفع می‌شوند.

یکی از صاحب‌نظران عرصه سیاسی در این باره بیان داشته که: «دهیار و شورای روستا کارنامه درخشانی ندارند و فقدان شهرداری در اینجا حس می‌شد. شهرداری

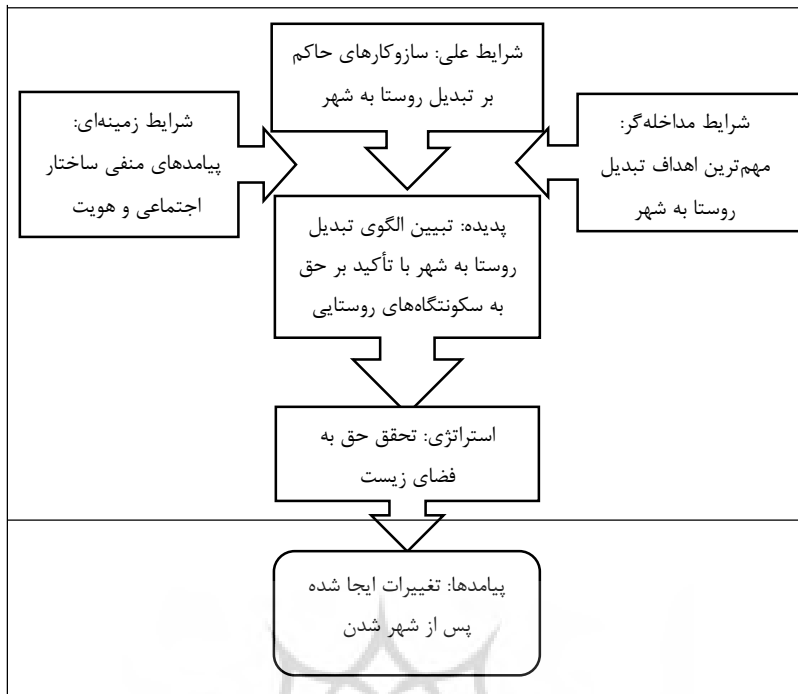
نسبت به دهیاری مستقل‌تر است و از قدرت بیشتری برای انجام کارهای عمرانی برخوردار است که می‌تواند تحول اساسی ایجاد کند».

از سوی دیگر مقوله نقض قوانین نیز از دیگر عوامل اثرگذار به شمار می‌رود؛ نقض قوانین به این معنی است که روستایی را به رغم داشتن حداقل‌های جمعیتی و یا مواردی که در قانون به عنوان عوامل تبدیل روستا به شهر بدان اشاره شده، با نقض قوانین جاری به شهر تبدیل نماییم. یکی از مدیران سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در این باره می‌گوید: «ما نقاط روستایی زیادی داریم که چه با حداقل جمعیتی و چه بدون آن به شهر تبدیل می‌شوند» و یا «تمایند مجلس فشار می‌آورد که چرا کمیته تشکیل نمی‌شود و چرا سخت‌گیری می‌شود. جدای از چند مورد استثنا که دلایل فرهنگی و اجتماعی دارد، ولی معامله ذهنی افراد روستایی به این سمت است که شهر شوند بهتر است».

درخواست‌های مردمی و داشتن امکانات زیربنایی برای تبدیل روستا به شهر با ارجاعات حداقلی از بی‌اثرترین و کم‌اهمیت‌ترین سازوکارهایی هستند که در تبدیل روستا به شهر نقش ایفا می‌کنند. اما به جای آن دخالت عوامل قدرت از جمله تصمیمات دولتی و یا افراد ذی‌نفع مهم‌ترین مکانیسم حاکم در تبدیل روستا به شهر در کشورمان بوده است. همچنین بسیاری از این روستاها بدون داشتن حداقل‌های قانونی (جمعیت مناسب و یا آمادگی‌های زیربنایی) و با نقض قوانین مصوب از سوی وزارت کشور به شهر تبدیل می‌شوند که این امر نشان‌دهنده مشارکت حداقلی ساکنان اصلی روستاها در این تغییرات است.

با توجه به نکاتی که بیان شد، به نظر می‌رسد در روند تصمیم‌گیری برای فضای زیست روستایی از جمله تبدیل روستا به شهر بهتر است تا با سیستمی مشابه مدل ارائه شده در شکل ۲ شرایط علی، زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر برای پدیده مورد نظر شناسایی شوند و به دنبال آن راهبردهای مناسب بازگو شده و در پایان نیز پیامدهای این سیاست‌ها ارزیابی شوند. لازم به اشاره است که ساز و کارهای این چنینی، نه تنها برای روستا که به صورت کلی برای احقاق حق همه انسان‌ها به محیط‌زیست‌شان لازم الاجرا است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۲. مدل زمینه‌ای تبدیل روستا به شهر با تأکید بر حق به سکونتگاه‌های روستایی

در تشریح چارچوب مفهومی به دست آمده باید عنوان کرد که ایران دارای سابقه و پیشینه روستایی قابل توجه است و حیات روستایی عموماً دارای ساختاری سنتی است. ساکنان آن‌ها از شبکه روابط گسترده و عمیق بر مبنای اعتماد برخوردارند، نظام‌های تصمیم‌گیری سنتی همچنان کارکرد دارند و افراد در بسیاری از موارد مشاغل خانوادگی خود را دنبال می‌کنند. به همین دلیل روستاییان اصولاً دارای رابطه محکم و عمیقی با فضای زیست خود هستند و گاهی چندین نسل پیاپی در یک روستا به زندگی ادامه می‌دهند. روند تغییر و تحول در نظام سنتی روستاها سرعت چندانی نداشته و نظم موجود در ساختار اجتماعی و فرهنگی روستاها به دلیل قدمت و ثبات ارزش‌ها و هنجارها حکایت از معناداری تسلط افراد بر سرنوشت خود و خانواده دارد. اما آن‌ها به یکباره و با تغییر موقعیت محل زندگی خود در تقسیمات کشور در جریان فرایند تبدیل روستا به شهر و یا حتی تغییر مکان زندگی و انتقال به شهرهای تازه تأسیس شده، شرایط جدیدی را در زندگی خود تجربه می‌کنند. اتخاذ چنین تصمیماتی با سرعت زیاد همه چیز را تغییر می‌دهد؛ از ساختار اقتصادی و قیمت زمین‌ها گرفته تا

تغییرات کالبدی و فضایی گسترده با ساخت و سازهای بعضاً ناهماهنگ و سریع و همچنین ورود افراد غریبه و ناآشنا (گاهی با ملیت‌های متفاوت). در کنار این موارد حضور سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی چون شهرداری‌ها به جای ساختارهای سنتی تصمیم‌گیری تا حد بسیاری قدرت کنترل‌گر دولتی را وارد روستاها می‌کنند و دیگر تصمیمات اتخاذ شده نه بر مبنای خواست و علایق ساکنان روستا که بنا به صلاحدید و منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌ها و بدون مشارکت افراد اجرایی می‌شود. در نتیجه توان خود اداره‌گری روستاییان کاهش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

در رابطه با الگوی مناسب برای تصمیم‌گیری در زمینه تبدیل روستا به شهر با توجه به رویکرد مبتنی بر حق به سکونتگاه، از میان نظرهای متخصصان و مطلعان و نکات مورد توجه محقق که در طول مسیر تحقیق اثرگذار و کلیدی تشخیص داده شد استخراج شده است. با توجه به آنچه از سوی متخصصان و صاحب نظران مطرح شده است؛ برای اصلاح الگوی فعلی و حاکم بر کشور و حرکت به سوی الگوی کاربردی‌تر، اقدامات کلیدی و مهمی است که باید صورت پذیرد. در ابتدا باید اشاره کرد که روستاها و حیطه روستایی در بخش ملی متولی قانون‌گذاری ندارد و ارگان و یا نهادی وجود ندارد که در سطح ملی برای حقوق روستاییان تلاش کند؛ در نتیجه اختصاص دادن بخش و یا نهادی که دارای قدرت قانون‌گذاری و اجرایی باشد تا بتواند از حقوق روستا و روستاییان در عرصه‌های مختلفی چون اعتبارات، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دفاع کند و برای احقاق آن‌ها قانون تصویب نماید از الویت‌های اصلاح نظام حاکم خواهد بود. با پر شدن این خلا مدیریتی اصلاح نظام بودجه‌بندی شهر و روستا نیز از دیگر اصلاحات مورد نیاز است. سنگین بودن کفه ترازو به نفع شهرها و اختصاص بودجه‌های کلان برای توسعه شهری و در نظر نگرفتن اصل عدالت در تقسیم‌بندی بودجه کشوری، مدیران روستا و روستاییان را برای بهره‌مندی از سهم بیشتری از بودجه کشور بر آن خواهد داشت تا برای تبدیل به شهر تلاش کنند و ماهیت روستاها را تحت شعاع قرار دهند. از سوی دیگر لزوم اصلاح حیطه قدرت و توان دهیاری‌ها، به عنوان ارگان اصلی تصمیم‌گیری و اداره امور کشور (طبق اصل ۷ قانون اساسی)، کمک خواهد کرد تا دهیاری‌ها با قدرت اجرایی بیشتر برای امکان تغییرات کالبدی و یا اصلاح طرح هادی در صورت ضرورت و امکان ارائه خدمات مورد نیاز روستاییان به روستاها این امکان را داشته باشند که بدون نیاز به تبدیل به شهر گستره ارائه خدمات درخواستی به روستاییان را در حد یک شهر افزایش دهند و نیاز به تبدیل شدن به شهر را برای دسترسی به خدمات بیشتر، بهتر و بهره‌مندی از خدمات شهری کاهش دهد.

در زمینه تغییرات پس از شهر شدن پژوهش حاضر با پژوهش برقی و همکاران (۱۳۹۰) و رحمانی فضلی و پریشان (۱۳۸۸) از نظر افزایش هزینه‌های ساخت و ساز و عوارض، کاهش نقش

فعالیت‌های کشاورزی و دامداری، افزایش هزینه‌های زندگی، افزایش قیمت زمین و رواج بورس بازی زمین هم جهت است. در زمینه مهم‌ترین هدف از تبدیل روستا به شهر و تغییرات پس از شهر شدن نتایج پژوهش با نتایج کریمی و همکاران (۱۳۹۱) از نظر عدم توسعه کالبدی و ایجاد فضا برای توسعه، عدم بهبود خدمات شهری و عدم رشد و رونق اقتصادی هم جهت است. نتایج پژوهش گلی (۱۳۸۳) مبنی بر عدم توجه به شناخت و ارزیابی مقدماتی در فرایند تبدیل روستا به شهر تأیید کننده پژوهش حاضر در زمینه پیامدهای منفی ساختار اجتماعی و هویتی، تسجیل حق به فضای زیست و سازوکارهای حاکم در تبدیل روستا به شهر است. در زمینه سازوکارهای حاکم در تبدیل روستا به شهر نتایج پژوهش با نتایج عزیزی و همکاران (۱۳۹۸) و زنگنه شهرکی (۱۳۹۲) مبنی بر مداخلات سیاسی برای تبدیل روستاها به شهر همسو و هم جهت است.

چنانچه دهیاری‌ها بتوانند همانند شهرداری‌ها و یا حتی فراتر از آن (به دلیل ماهیت مشارکتی و سنتی روستاها) امکانات گسترده‌تری برای تصمیم‌گیری، بهره‌مندی از بودجه کافی و هم چنین ارائه خدمات مورد نیاز ساکنان روستا داشته باشند، عملکرد بهتری در ارتباط با مردم و جلب اعتماد و رضایت مردمی خواهند داشت. با توجه به همه این نکات و لزوم تقویت بنیان‌های مشارکتی در اداره شهر و روستا، الگوی مناسب تصمیم‌گیری بر اساس رویکرد حق به سکونتگاه و در نظر گرفتن مفهوم نوین حق به روستا، تأکید بر مشارکت و نظر خواهی روستاییان با ارتباط با دهیاری‌ها به عنوان ارگان مهم تصمیم‌گیری و خط ارتباطی روستاییان با نظام‌های تصمیم‌گیری رسمی از سویی و لزوم تقویت حس تعلق و تصاحب روستاییان نسبت به محیط زیست خویش است. در الگوی تصمیم‌گیری نوین باید بر واگذاری امور به خود روستاها و کوتاه‌تر شدن دست دولت تمرکز ویژه‌ای داشت.

در نتیجه، در الگوی مناسب مبتنی بر حق به سکونتگاه که از آن صحبت می‌شود؛ برای تقویت حس تملک و تصاحب نسبت به محیط زیست خود ساکنان روستاها باید در اتخاذ هر تصمیم و اجرای هر تغییری (از جمله تبدیل روستا به شهر) آگاهی کافی و مشارکت فعال داشته باشند. با داشتن مشارکت و حس خود اداره‌گری و خود مدیریتی است که دست دولت‌ها در اداره امور کوتاه‌تر شده و باعث تقویت بنیان‌های مشارکت محور در روستاها یا دیگر سکونتگاه‌ها خواهد شد. داشتن نقش فعال نیز در فرآیند تصمیم‌گیری باعث خواهد شد تا افراد به صورت آگاهانه در تولید فضاهای عمومی نقش بازی کنند و با افزایش حس تعلق به فضای زیست خویش و در عین حال افزایش اعتماد و رضایت عمومی، هویت‌یابی فضایی یعنی تعریف هویت خویش در ارتباط با فضای زندگی اتفاق خواهد افتاد. در رویکرد حق به سکونتگاه، اصلی‌ترین محور در الگوهای تصمیم‌گیری اجرایی شدن اصل حضور فعال ساکنان، مشارکت در تولید فضا و تصاحب فضای زندگی توسط همین افراد است چرا که این‌ها اصولی هستند که موجبات زیست بهتر را برای تک تک افراد فراهم می‌کنند.

موضوع تحقیق پیش‌رو را به دلیل بدیع بودن در برخی حوزه‌ها، می‌توان به عنوان یکی از نخستین تلاش‌های صورت گرفته در حوزه حق به سکونتگاه با تاکید بر حیات روستایی در نظر گرفت. با همه تلاشی که محقق برای دقتی بودن کار انجام داده است، بدیهی است که در این مسیر جدید چالش‌ها و اشتباهات بسیاری رخ داده باشد. امید است این تحقیق گشاينده مسیری باشد که در آن حقوق روستاییانی که تا به امروز اغلب مورد غفلت واقع شده‌اند در همه سطوح بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌شود؛

- توانمندسازی بازوهای اجرایی در روستا به خصوص دهیاری جهت حفظ حق به روستا در برابر شهر شدن و ارتقا هويت روستایی؛
- توجه به الگوهای مشارکت‌محور در اتخاذ تصمیمات مهمی چون تبدیل روستا به شهر و یا تغییر فضایی و کالبدی برای موفقیت هر چه بیشتر طرح‌های ملی؛
- تاکید بر مشارکت فعال ساکنان روستاها و تقویت حس خود اداره‌گری و خود مدیریتی در این افراد در راستای تقویت رشد حس تعلق و تصاحب روستاییان نسبت به فضای زیست آن‌ها؛
- استفاده بهینه از سازوکارهای تصمیم‌گیری سنتی حاکم بر روستا مانند نفوذ ریش سفیدان و معتمدان روستا برای پیشبرد هر چه بهتر طرح‌ها و پروژه‌ها.

منابع

- ارباب، پارسا، عزیزی، محمد مهدی، زبردست، اسفندیار (۱۳۹۳)، «واکاوی ارتباط مدت زمان سکونت با شکل‌گیری هویت مکان در توسعه شهری جدید مطالعه موردی: منطقه ۲۲ شهر تهران»، *فصلنامه مطالعات شهری*، دوره ۳، شماره ۱۲، ص ۷۲-۵۹.
- اطهاری، کمال (۱۳۹۳)، «رهایی از شهربندی: جستاری درباره حق به شهر هانری لوفور»، *فصلنامه جامعه فرهنگ و رسانه*، سال ۳، شماره ۱۱، ص ۱۱۰-۱۰۱.
- برقی، حمید، قنبری، یوسف، سیف الهی، محمود (۱۳۹۰)، «بررسی رضایتمندی ساکنان مناطق روستایی در تبدیل نقاط روستایی به شهر»، *فصلنامه جغرافیا*، دوره ۹، شماره ۳۱، ص ۲۱۵-۲۳۳.
- تقوایی، علی اکبر، عزیزی، داوود، یزدانین، احمد (۱۳۹۴)، «بررسی نقش نظریه حق به شهر در تولید و بازتولید فضای شهری»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت شهر*، دوره ۴، شماره ۴۹ و ۵۰، ص ۸۸-۹۹.
- رحمانی فضلی، عبدالرضا، پریشان، مجید (۱۳۸۸)، «تحولات ساختاری-کارکردی پس از تبدیل نقاط روستایی به شهر (مورد: شهر کانی سور- شهرستان باژه)»، *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، دوره ۹، شماره ۷، ص ۱۲۸-۱۰۱.

- رضوانی، محمدرضا، منصوریان، حسین، احمدی، فاطمه (۱۳۸۹) «ارتقای روستاها به شهر و نقش آن در بهبود کیفیت زندگی ساکنان محلی (مطالعه موردی: شهرهای فیروزآباد و صاحب در استان‌های لرستان و کردستان)»، *پژوهش‌های روستایی*، دوره ۱، شماره ۱، ص ۳۳-۶۵.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، بدری، سیدعلی (۱۳۹۴)، «ارزیابی پیامدهای اقتصادی ادغام روستاها پس از حادثه زلزله از دیدگاه توسعه پایدار: مورد روستاهای بالکلور و جمال‌آباد از شهرستان طارم علیا»، *مجله مدرس*، دوره ۷ شماره ۲، ص ۲۳-۶۰.
- زنگنه‌شهرکی، سعید (۱۳۹۲)، «فرایند تبدیل نقاط روستایی به شهر در مقیاس ملی و پیدایش پدیده‌ی خام‌شهرها»، *پژوهش‌های روستایی*، دوره ۴، شماره ۳، ص ۵۳۵-۵۵۷.
- سرایبی، محمدحسین، اسکندری ثانی، محمد (۱۳۸۶)، «تبدیل روستاهای بزرگ به شهرهای کوچک و نقش آن در تعادل بخشی ناحیه‌ای (موردشناسی: ریوش شهرستان کاشمر)»، *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، دوره ۵، شماره ۱۰: صص ۱۶۵-۱۸۲.
- عزیزی، محمدمهدی، زبردست، اسفندیار، برنافر، مهدی (۱۳۹۸)، «مفهوم‌سازی فرایند تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهر»، *دانش شهرسازی*، دوره ۳، شماره ۱، ص ۱-۱۳.
- کریمی، بهرام، سلمانی، محمد، بدری، سیدعلی، رضوانی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «ارزیابی اثرات تبدیل روستا به شهر در توسعه مناطق کوهستانی با استفاده از روش نظریه بنیانی (مورد: بخش دیلمان- شهرستان سیاهکل)»، *مسکن و محیط روستا*، دوره ۳۳، شماره ۱۴۵، ص ۹۵-۱۱۰.
- گلی، علی، عسگری، علی (۱۳۸۵)، «کاربرد منطق فازی در تبدیل روستا به شهر: استان تهران»، *مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه جغرافیا*، دوره ۱۰، شماره ۲، ص ۱۵۸-۱۳۹.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- ویسی، فرزاد، طیب‌نیا، سیدهادی، منوچهری، سوران (۱۳۹۷)، «امکان سنجی اجرای طرح ادغام و تجمیع روستاهای مرزی با تأکید بر سطح توسعه ظرفیتی روستاییان (مطالعه موردی: بخش خاوومیرآباد، شهرستان مریوان)»، *مسکن و محیط روستا*، دوره ۳۷، شماره ۱۶۲، ص ۸۷-۱۰۲.
- هاروی، دیوید، مری فیلد، اندی (۱۳۹۲)، «حق به شهر، ریشه‌های شهری بحران‌های مالی»، ترجمه خسرو کلانتری، تهران: انتشارات مهرویستا.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۵)، «از حق به شهر تا شهرهای شورشی»، ترجمه خسرو کلانتری و پرویز صداقت، تهران: نشر آگاه.
- Lefebvre, Henry (1997), «everyday life in the modern world (Translated by Philip Wander)».
- Lefebvre, Henry (1995), «Production of space (Translated by Donald Nicolson-Smith) Black-well».